

سلطان نصیر



جوزا ۱۳۵۲

تولیده غلام حبیب نوابی

3 ACKU 00041588 4

بنام خدای دادگر



ژاله رحمتی که خیریه طرزی

فرزند معنوی ام حبیب نوابی !

کتابهایی که در باره زنان ادبیه افغانستان ترتیب و چاپ کرده اید آنها را وسیله پسر ارجمندم (خلیل الله عنایت سراج نواسه مرحوم محمود طرزی) به دست آورده و خوانده ام. درین راه راستی که فعالیت های تو، تپیدن های تو، قابل قدر است من باید رم علامه طرزی به صفت یکد خیر نویسنده و خواننده افغان همکار بودم و بنام یک محرره در پاکنویس آثار شرکت داشتم پدرم میگفت و من می نوشتم آثاریکه در مطبعه عنایت چاپ میشد شاهد و ناظر بودم و از مفکوره عالی پدر بزرگوام آگاه بودم چون نخستین

دختر آن بودم و میدانستم که پدرم و مادرم در باره نهضت نسوان
 چه میخواستند و هم مادر مرحومه ام «رسمیه طرزی» مدیره
 مسئول مجله ارشاد النسوان بود به اثار نسوان از آنوقت علاقه
 داشتم چون حال سن من پخته شده و در حدود هشتاد پنج سال
 عمر دارم و منزوی میباشم از نهضت نسوان و اثارشان خوش
 میشوم که به وجود میاید در رساله رابعه بلخی خواندم که
 بعضی اثار زنان با فضیلت را چاپ میکنند خوش میشوم و
 من به مطبوعات وطن خیلی علاقه دارم شوهر مرحومم
 عنایت الله افغان بسراج مؤسس مطبعه عنایت بود که جزیره
 پنهان و دیگر تراجم پدرم در آنجا چاپ میشد از اینکه يك
 مطبعه ملی در طبع اثار نسوان سهم گرفته است رساله
 سلطان رضیه و دیگر اثار ترا چاپ میکنند بحیث يك زن
 افغان و طرفدار جدی نهضت نسوان به شما و مطبعه ملی
 و کارگران فعال آن توفیق را ر فیک میخواستم امید است
 که اثار ی را که چاپ میکنی بنده را به خواندن
 آن اثار محفوظ گردانی .

کابل - ۵۷/۲/۱۵

خبریه طرزی

چند کلمه از مؤلف

الف

یکی از زنان نامور و سخنور تاریخ ما سلطان رضیه است که هم در قلم رو ادب و سخن و هم در اقلیم و کشور تحت سلطه خود حکمرانی و حکم روانی و محبوبیت داشت این زن برجسته و نخبه عصر و زمان در ادب و شعر تسلط کامل داشت در ملک خود نظام جدید را قایم ساخته و مساوات را در تمام طبقات عام و خاص عام گردانید دل‌های مردم را بدست داشته و مانند نبض در حرکت بود از هر جهت و از شش جهات کشور و شخصیت‌های رسیده و رشید و کامل را با کارهای لشکری و کشوری مقرر نموده و از سیاست مداری و عدالت شعاری آن مرد وزن راضی بوده و تمام امور در کف بسا کفایت آن زیب و وزینت داشت و سریر سلطنت بوجود ذیجود آن می‌نازید در باره این شخصیت نامی و گرامی که تاریخ نسوان بوجود نسازنین آن تخت نشین تجمل و مسند گزین عدل و انصاف مباحثات میکند مطبوعات جهان بزبانهای مختلف نشرات نموده و مفصل تشریحات داده‌اند اما رساله مستقلة در باره آن به چاپ نرسیده است اگر رسیده باشد از نظر من نگذشته است (مطلب نگارنده مطبوعات افغانی است) در تمام صفحات تاریخ نسوان نام‌نمایش را بخط زرین و رنگین ثبت و درج کرده اند و خاطرات آن

(ب)

که در حافظه‌ها باقی است تا که جهان باقی است ازین زن
دا نشور بخوبی و نیکی یاد میکنند این زن باشهرت جهانی
خود در عصور زمان خود از هر حیث شایستگی و برجستگی
داشت در رساله‌امان النسوان که در سال ۱۳۰۴ در کابل
چاپ میشد در باره سلطان رضیه چنین نوشته اند :

در مرقع تاریخ ایشیا رضیه سلطانه آن تصویر معقول و
دلکش است معه زیور اولیت ملکه هند را زیب‌تن کرده و در
زمره شاهان اولوالعزم نمودار میشود .

این خاتون جوان و جمیل بلا شرکت غیری از قابلیت و حسن
تدبیر و از زور بازوی خود بر فاهیت جاه و جلال بر تخت
جلوه گر گردید و در دلیری ، ثبات ، جهان بینی ، عزم و
رای و تدبیر از مردان به هیچ وجه پاپس نماند طبقه اناث
را در انظار عالم بلند ثابت کرد رضیه سلطانه در سنه ۱۲۲۴ هـ
بمقام دهلی بجای برادر خود بر تخت متمکن گشت . پدرش
سلطان شمس الدین التمش بود و در تربیت او در اثر علوم
دستگاه پیدا کرد در احکام دین مواظبت تمام میورزید
هر روز بغایت ادب تلاوت قرآن مجید می نمود . ذوق
شعر و سخن داشته کلام موزون می گفت بر تخت سلطنت
در لباس مردانه بی نقاب می نشست و خود همه دعواها و

(ج)

منازعات را فیصله می نمود تمام فرامین از قلم او امضا می شد در امور کلی و جزئی مملکت نگرانی میکرد در میدان جنگ خودش سپه سالار فوج می بود . چون رضیه سلطان اولاً قدم بر تخت سلطنت نهاد در نظام حکومت ابتری برپا بود امرا خود سری اختیار کرده بودند او همه خرابی ها را دور نموده فتنه و فساد را رفع ساخت - سلطان شمس الدین رضیه را ولیعهد خود مقرر کرده بود چون اعیان در بار معروض داشتند که از پسران خود یکی را تعیین بفرمائید . جواب داد که آنها همگنان در لهو و لعب مشغولند و احدی از ایشان قبا بلیت سلطنت را دارا نیست و رضیه اگر چه بظاهر يك دختر است اما فی الحقیقت همه او صاف مردانگی را مالک است .

در حین حیات پسر در مهمات ملکی معاونتش مینمود پادشاه هیچ امری را بغیر صلاح و مشوره اش نفوذ نمیداد بعد از وفات سلطان شمس الدین باغواي بعضی اراکین سلطنت فیروز شاه جانشین او گشت و بلا تامل و درنگ در عیش و تنعم متوغل شد - در خزانه را برای مسخره ها و انمود روز و شب از صحبت های بیهوده فراغت نداشت درین اثنا حکومت بدست مادرش بود و او در سنگ دلی و ظلم پیشگی ید طولی

داشته همه بیوگان سلطانرا به نهایت عذاب مقتول گردانید حتی پسر خود سال سلطانرا (که از دیگر مادر بود) نیز کشت بالاخره فیروز شاه معرض بی قناعتی ونا را حتی که ومه گردیده شاهزاده غیاث الدین بمدد شان خزانسه را تاراج نمود آماده جنگ شد فیروز شاه بمقابله برآمد اما امرا ترکش دادند . رضیه آنها را با خود متفق ساخته تاج شاهی را بر سر خود نهاد بعد از محاربه شدید فیروز شاه گرفتار آمد در محبس فوت شد سرداران و اعیانیکه به حمایت فیروز شاه ظاهر شده بودند اکنون در پی تخت نشینی دیگر شاهزاده افتادند .

رضیه باو جود کم سنی از سیاست های خود همه گانرا مرعوب و مغلوب گردانید در سنه ۶۳۷ ملک اعزالدین حاکم لاهور علم بغاوت برافراشت و برای سرکوبی او سلطان رضیه خودش فوج کشی نمود این اداره هم داشت که باقی را مقهور ساخته و اداره سلطنت خواهم نمود و همه خرابی های سلطنت را معاینه نموده به تدارک قطعی آنها خواهم پرداخت .

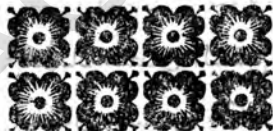
چون بحدود لاهور داخل شد حاکم بجز اطاعت چاره ندید حاضر در بار گشت سلطان خطا بخشی او نموده

اطمینانش داد. ازین مرحله هنوز فارغ کلی نشده بود که ملک التونیه حا کم به تنده سرکشی اختیار کرد. باز سلطان خودش سپه سالار لشکر شده حمله ور گردید. سرداران فوج با ملک التونیه درین شکایت شرکت داشتند که چرا یا قوت حبشی را با وصف تعهد بهایش امیرالامرا شده است پس او را بقتل رسانیده سلطانه را در قلعه بتنده نظر بند ساختند و عازم دهلی گشته معزالدین بهرام شاه را تخت نشین گردانیدند در حالت قید سلطانه بعلتی اسیر شده و با حا کم بتنده عقد نکاح بست و قصد تخت دهلی نمود بعضی امرای در بار را جانب خود مایل ساخت و بالشکرجاتها در میدان جنگ وارد شد. از طرف بهرام شاه اعزالدین داماد سلطان التمش فوج آورده بعد حرب و خون ریزی سلطان رضیه را شکست داد. اگرچه سلطانه بسیار شجاعت بسالت ابراز کرد اما آخر راه فرار گزیده گرفتار گردید و معه شوهرش بقتل رسید قبرش در محله (بلبلی خانه) دهلی بحال زارتاحال موجود است مدت سلطنت رضیه سه سال و شش ماه و شش روز بود.

این بود معلومات رساله امان النسوان که پنجاه و سه سال قبل در باره سلطانه رضیه نوشته شده است امید است روزی برسد

(و)

که تربت آن زن نامور و سخنور افغان که صاحب تاج
و تخت و نگین بود از سنگهای قیمتی وطن مزین گردد.
(غ ح نوابی)



محترمه ماگه رحمانی در رسالہ پرده نشینان سخنگو چین
می نویسد :

سلطانہ رضیہ دختر شمس الدین التمش غوری می باشد کہ
در سنہ ۶۰۷ هجری در دہلی بر تخت سلطنت جلوس نمودہ
۲۶ سال پادشاهی کرد۔ التمش رضیہ را از اولاد خود بیشتر
دوست داشت و در تعلیم و تربیہ او کوشش زیاد کرد در
در اثر توجہ پدر خود تمام علوم متداولہ آن عصر را آموخت
علاوہ بر آن حسب میل سلطان التمش در اسب سواری
شمشیر زنی و غیرہ فنون مہارت بسزائی داشت
طوریکہ از تصاویرش معلوم میشود خیلی قشنگ و دلربا بود
گویند صدای بسیار جذابی داشت کہ بہ دلربائی اش
می افزود زیبائی معنوی رضیہ را محبوبہ تمام اطرافیان
قرار دادہ بود .

خلاصہ رضیہ دارای تمام صفاتی کہ لازم پادشاهان و سلاطین
عادل بودہ از ہر نقطہ نظر لیاقت سلطنت را داشت۔ و قتیکہ
پدرش مجبور می شد دہلی را ترک کند تمام امور دولتی را
بعہدہ رضیہ میگذاشت او ہم آنرا بہ عقل و فراست اجرا
نمودہ طرف تعریف و تحسین بزرگان عصر خود قرار گرفت
چون پدرش حسن ادارہ او را دیدہ بہ تاج الملک محمود

یاور خود امر نمود تا خراسان ولایت عهدی رضیه را صادر نماید ولی با وجود این فرمان وقتیکه التمش در سنه ۶۳۳ هـ وفات کرد بزرگان در بار صدر اعظم پسر رکن الدین فیروز شاه را بر تخت سلطنت نشاند سلطنت فیروز شاه طولی نکشید چه این پادشاه خیلی کم اداره وضعیف النفس و عیاش بوده رفتار بی عارا نه داشت سبب اغتشاش شده بعد از هفت ماه سلطنت بعضی ملوک و درباریان او را بزنند انداختند و رضیه را بجای او بر تخت شاهی نشاندند مراسم تاج گذاری سلطانه رضیه بتاريخ ۱۶ ربیع الاول سنه ۶۳۱ هـ صورت گرفت و این دختر با فضیلت و باوقار شاهنشاه و امپراطور قاره هند بزرگ گردید نظام الملک جنیدی که در عهد شمس الدین التمش سمت صدارت داشت لشکری برخلاف سلطنت ترتیب داده دهلی را محاصره نمود این محاصره بسیار طول کشید ولی با الاخره چند تن از طرفدارانش بر او خیانت کرده رضیه پیوستند و این امر سبب شد که سلطان درین گیر و دار پیروز گردد.

بعد از آنکه صلح و آرامش برقرار شد رضیه به نظم و نسق امور داخلی دست یافته خواهی مذهب را بر عهده صدارت خویش مقرر و شروع بفعلایت نمود تا این فرصت در حجاب بود ولی

برای آن که در کارهای کشوری رسیدگی کرده بتواند
 ترك نقاب و چادر کرد .
 و مطابق سجایای مردان شجاع و بساطدبیر لباس مردانه
 پوشید در ماه رمضان ۶۲۷ هـ به سلطان رضیه خبر رسید
 که والی بنده ملك توتیا شورش نموده - رضیه بالشکر خود
 رهسپار سرهند گردید چون بدروازه شهر رسید ملك توتیا
 د فعاً حمله برد فرمانده قشون رضیه را بکشت و خود
 سلطان را به حیل و نیرنگ اسیر نمود ولی بزودی دل -
 باخته جمال اکمال ملکه سلطانه گردید باونکلیف ازدواج
 نمود رضیه برای اینکه به زد و خورد های داخلی خاتمه
 دهد پیشنهاد او را قبول کرد بعد از عروسی هردو بطرف
 دهلی روانه شدند اما بزرگان و اکابر راضی نشدند شهر را
 بدشمن تسلیم نمایند « ولوشوهر ملکه شان باشد » بنا بر آن
 بالشکر ملك توتیا مجادله نموده آنها را شکست دادند و
 مجبور بفرار ساخته ملك توتیا و ملکه رضیه بزودی
 اسیر دست هندوان گردید بتاريخ ۲۴ ربیع الاول سنه ۶۲۸
 بقتل رسید . سلطان رضیه علاوه بر فضایل دیگری که داشت
 شاعره نیز بود اگرچه اکثر آثارش از بین رفته چند شعر او
 در مشاهیر النساء ضبط و ثبت است .

و قتیکه سلطان شمس الدین التمش غوری در ماه شعبان (۹۳۳ هـ) در دهلی وفات یافت اگر چه (التمش) نظریه اینکه در وقت لشکر کشی بسمت جنوب مملکت امور سلطنتی را بدوش (رضیه) گذاشته و او در حدودش سال بحسن - صورت از اداره امور مملکت برآمده بود او را ولی عهد خود قرار داده بود رکن الدین فیروز شاه برادر کوچکش بجای پدر پادشاه شد. چونکه او بجهت خوردسالی بیش نبود و از عهده امور مملکت داری بدر شده نمیتوانست سران قوم و بزرگان مملکت یکجا شده پس از مدت تقریباً هفت ماه رکن الدین را از پادشاهی خلع و در ماه ربیع الاول (۶۳۴ هـ) ملکه (رضیه) را به پادشاهی قبول و بر تخت نشاندند این ملکه که از سلسله خاندان پادشاهان غوری یعنی نواسه دختری سلطان قطب الدین ایبک بوده و پدرش در حدود (۳۶) سال از (۶۰۷ - ۶۳۳ هـ) به هندوستان یک پادشاه عظیم الشان و عادل و جوانمرد و باعزم و اراده بود و در عصر او مدنیت هندوستان بساوج ترقی رسیده بود همچنان خود این ملکه عالی فطرت هم دارای هوش و ذکاوت سرشار بوده و باتمام صفات خوبی که شایسته یک شهریار و پادشاه عالی مقام باشد آراسته بود. علوم مروجیه

همان عصر ، حسن خط - قرأت ، تعلیم مبارزه را از قبیل
اسب سواری شمشیر زنی ، هدف زدن را خوب میدانست
صورت و سیرت نکوئی خدا باو ارزانی فرموده بود.

بنا بر آن بتزد پدرش «الشمس» خیلی عزیز و بر پسرانش
و راتر جیح میداد فلهاذا اورا ولیعهد خود ساخته اینهمه کمال
و هنر را این ملکه عاقله که بعدها همچون پادشاهان بزرگ
یک مساکت و وسیع را بحیطه فرمان خود داشت ، بتوجه و
کوشش پدر آموخت .

او که خودش فاضله و ادیبه بود در آوان سلطنتش همه اوقات
فراغت خود را بمطالعه کتب و به صحبت ارباب علم گذشتانده
اهل علم و آثار مفید را خیلی دوست میداشت و در عین
حال اشعاری هم میسروده است که مانمونه اشعار او را در پایان
این رقم خود جای داده ایم رضیه با مراسم پر شکوهی مثل
راد مردان بر تخت سلطنت جاسوس نموده بخطمشی پدر
خود با کمال هوشمندی و داد گستری در کار رعا یا توجه
و بازرسی داشت و در عهد سلطنت او رعایا خیای آرام و با
رفاهیت زندگی می کردند .

او شخصیت شجاعی را بنام (نظام الملک) که خواجه
مهدی غزنوی بود با یک نفر سپه سالار (ملک سیف الدین

ایک که خودش آنهارا بساین عهده مقرر کرده بود داشت در چند موقع که جنگ و شورش رخ داد این سلطانه دلاور شخصاً بآن امتراک کرده کامیاب و فاتح برگشته است .
 اخیراً در رمضان (۶۳۷ هـ) والی یکی از ولایات هندوستان (ملک توتیا) شورش نموده و (رضیه) بسا عسکر خود بدانصوب عزیمت کرد و قتیکه بدر و اژه شهر مذکور رسید والی موصوف ناگهانی بالای لشکریان ملکه تاخته سرافسر (رضیه) را مقتول و خودش را اسیر نمود .

بعداً از و خواهرش برد که زوجه اش باشد و (رضیه) هم برای اینکه کشت و خونهای طرفین خاتمه یابد ، این تکلیف او را قبول کرده و دوباره باشوهر خود بطرف دهلی (مرکز سلطنتش) رهسپار گردید . مگر این همه سران مملکت او را نپذیرفتند و نخواستند که وطن شانرا اجانب (شوهر رضیه) تصرف کند و بنابر آن کار بمجادله کشید که در نتیجه لشکریان شوهر ملکه رضیه عزیمت کرده در کم وقت ملکه رضیه و شوهرش اسیر هندوان شدند و بتاریخ ۲۴ ربیع الاول (۶۳۸ هـ) بقتل رسانیده شدند (رضیه سلطانه) برای اینکه در امور مملکت و عرض و داد رعایا نظم و نطق کشوری خوبتر و مؤثرتر و ارسی کرده بتواند بعد هالیاس مردانه پوشید

و چادر زنانه را ترك داده و واقعاً بتمام شقوق مملکتی
میرسید که بدوره فرمان روائی او اگر چه اغتشاشات
داخلی خیلی زیاد بود با آنها رعیت خیلی با سودگی زیسته
عطوفت، مهربانی و عدالت این ملکه نامور تادیر زمانی
فراموش رعایان شده و از وبه نیکی و محبت آمیخته با افسوس یاد
میکردند.

سکه شاهی این خاتون افغانی را طوریکه طبقات
ناصری یادداشت میکند چنین است :-

بیکطرف « عمدة النسوان ملكة زمان رضیه سلطان بنت
شمس الدین التمش » بطرف دیگر : « ضرب بلدة دهلی
سنه (۶۳۴) جلوس »

نمونه اشعار او :

نمادیده رخس چو مردم چشم
دا دیم درون دیسده جاسایش
من نام ترا شنیده میدارم دوست
نمادیده ترا چو دیده میدارم دوست
در دهان خود دارم عندلیب خوش الحان
پیش من سخن گویان زاغ در دهان دارد

این ملکه باذوق و ادب دوست برای خود تخلص هم داشت که (شیرینه) بوده و چنانچه درین يك بیت بحذف (ه) آمده است :

باز آ (شیرین) منه در راه الفت گام خویش

هان و لی نشنیده باشی قصه فرهاد را ؟

مزار این سلطانه مشهوره افغانی به محله بلبللی خانه دهلی بیرون دروازه ترکمان واقع است .

این مضمون را شاغلی بدری بلخی در مجله بلخ شماره (۴) سال اول ۱۳۲۸ بچاپ رسانیده است و ضمناً در مجله تذکر داده است که از حیث اینکه و سایل کافی بدسترس ما وجود نداشت تنها مأخذها در ترتیب این نگارش تذکره الخواتین ، طبقات ناصری و فیروز شاهلی است فلذا نتوانسته ایم که کما هو حق از حق مطلب برآمده باشیم خوانندگان محترم معذور دارند .

در لیه سلطان رضیه که رفتیم این کلمات برجسته از زبان دختران رضیه شنیده شد .

شرح حال سلطان رضیه

هنگامیکه سلطان محمد غوری در افغانستان سلطنت نمود و بعضی از اضلاع هند را در تصرف داشت از طرف خود قطب الدین ایبک را که باتجربه و کاردانی بود، نیا بتأعین نمود بعد از فوت او قطب الدین از موقع استفاده کرده در هند اعلان سلطنت نمود در ضمن بسا کارهای مهمه اش مرکز سلطنت افغانی را از لاهور به دهلی انتقال داد پس از شمس الدین التمش که از شاهان بزرگ و مقتدر افغان در هند است چون فوت او در سال ۶۳۳ هجری و ۱۳۳۵ میلادی بوقوع پیوست، لهذا پسرش و کن الدین فیروز شاه بیادشاهی رسید. رکن الدین که جوانی بی تجربه و ضعیف الاداره بود بعد از هفت ماه سلطنت از طرف امرای افغان خلع شده و عوض او خواهرش سلطانیه رضیه که دروی علاوه از جمال ظاهری و معنوی یک کفایت و استعداد خارق العاده اداری نیز سراغ می شد بامور سلطنت گما ریده شده مراسم تاج پوشی وی در ۱۶ ربیع الاول ۶۳۴ هجری بعمل آمد این دختر که دارای فطرت عالی و رشد کافی بود، شاهنشاه قاره پهنها و هند گردید.

ملکه سلطانه از موقع جلوس به تخت دهلی با اثر فعالیت و قوه فکر و ذکا خویش بزودی امور متشت و پراگنده آنجا را تحت يك انتظام آورده و درست کرده و از طرفی هم عناصر مفسد و مرتجعی را که میخواستند . سر از اطاعت او باز کشند سرزنش نموده و تنبیه ساخت و با آنها فهماند ، که ملکه افغان در پرتو فکر و تجاربی که اندوخته اند میتوانند از عهده امور سلطنت بدر آید . چنانچه با انکاء همان قوه خارقه فکر و ذکاء فطری و فعالیت بی نظیر خود توانست که يك مملکت و سیعی را مانند هند را بخوبی اداره کرده و انتظام صحیح بخشد . و در ضمن بر اینکه از بزرگان قوم استمال کرده و حقوق به آنها قابل گردد اشخاص فهیم و کارداران را موقع داده کارها را بایشان وا گذاشت و ضمناً خودش از کارها مراقبت نموده و حتی بجزئیات امور نیز رسیدگی میکرد و برای نظم و نسق امور مدنی ، اجتماعی در تمام مناطق قوانین وضع و نافذ ساخت تا بر اساس آن کارها جریان داشته باشد . ماکه رضیه چون امور مربوطه را با جرأت و قوت قلب تحت مراقبت و اجرا گرفته و در عین زمان از هیچکس خوف و خطر نداشت لهذا به این وضع اطرافیانش مخالف او گردیده مخفیانه علیه او سازش ها برپا نمودند

و این امر سبب شد که ملکه افغان بیاوری بخت و طالع درین گیر و دار پیروز گردد ملکه سلطان پس از برقراری صلح و آرامش عمومی و انتظام داخلی کشور خواهی مهدی را که شخص سنجیده و لایق بود به تصدی امر صدارت گماشته و وی بکار و فعالیت آغاز نمود .

ملکه افغان تا این زمان هم در حجاب بوده امور مملکت را از پشت پرده اجرا میکرد سپس برای اینکه در تمام امور رسیده و بایک روح آزاد کار کرده بتواند ترك چادر گفته مطابق سجایای ، مردانه لباس و فورم شاهی در بر نمود .

مامورین و کارمندان را بحضور خود بار داده راساً هدایت میداد . بر علاوه در هر گوشه و کنار مملکت آثار اغتشاش و علائم شورش هر ج و مرجی به ظهور میرسید شخصاً با عسا کر خویش همراهی نموده و آن غائله را فرو شاند و فاتحانه بر میگشت . در سال ۱۳۷۶ هجری ملک توتیا والی بتنده که یکی از اضلاع هند است سر به عصیان برداشته بسا عسا کر زیاد بصوب دهلی آمد ملکه سلطان قضیه را سهل پنداشته با اشخاص محدودی بمدافعه پرداخت در نتیجه يك محاربه خونین که بوقوع پیوست . در قوای دهلی شکست رخ داده ملکه با سران عسا کر اسیر افتاد چون

هندوان از اسارت ملکه و عزم دشمن برای تسخیر شهر و وقوف یافتند به تسخیر شهر راضی نگردیده ترتیبات مهمی در برابر آن نمودند بالاخره در اثر تصادم شدیدی که به طرفین واقع گردیده سپاه بتنده منهزم و ملکک تو تیا کشته شده و در بین این گیرودار ملك سلطانہ نیز غفلتاً بقتل رسید در ۲۴ (ربیع الاول ۶۳۸ هـ) ملکه سلطانہ رضیہ همچنانیکہ از تصاویرش معلوم است نہ تنها جمال سحرانگیز و نبوغ و برجستگی داشته بلکه از فضایل معنوی نیز برخوردار بوده يك عالمہ و شاعرہ شیوایی شمرده میشود و همین فضایل است کہ نام نامیش را در تاریخ بخط زر افشانی قید کرده است . بناً ہر جامعہ را کہ طرفدار علم و دانش باشند را ہ و رسم این است کہ اگر بخواہند اسم و شہرت علمی و ادبی و مقام علماً و ادبا ، بزرگان و نام آوران تاریخی را محفوظ و زنده نگہدارند نام آنها بر بالای مدارس و دارالفنون ہا و غیرہ موسسات میگذارند تا از اسم و مقام شان ہمیشہ یاد آوری کردہ باشند .

چون در سال ۱۳۲۹ يك مکتب ابتدائی نسوان بہ غرض تربیہ و تنویر افکار دختران در مرکز مزار شریف تاسیس و چند سال بعد بدارالمعاملات و لیسہ ارتقا یافت لہذا مکتب مذکور

بتاریخ ۱۳۳۸، به اسم «سلطانہ رضیہ» که شهرت علمی و ادبی، مقام و شخصیت برجسته او تاریخاً ثابت است مسمی گردیده.

* * *

داستان و سرگذشت سلطان رضیہ اینطور شروع می شود
شمس الدین - بحال (مریضی) دوستان! ندیمان من سخت
مریض هستم اطبا از علاج عاجز ماندند پوره میدانم که ازین
مرض مهلك جان بسلامت نمی برم ركن الدین
فیروز شاه پسرم خرد سال است وضع مملکت پهنایم
چگونه خواهد شد؟ یکی از وزرا گفت: خداوند شما صحت
عاجل و کامل نصیب کند اگر سایه عطف شما از سرما
کم و کوتاه گردیده چون شما اولاد صالح تربیه کرده اید
ما از ركن الدین چون شما اطاعت خواهیم کرد.

اگر او خورد است عقل و فراست لیاقت و درایت او او را
بزرگ و خرد مند جلوه میدهد شما خاطر خود را مکرر نسازید
بدستور او عمل خواهیم کرد.

شمس الدین التمش - درست است که شما به وفاداری و
پایداری در راه خدمت بوطن در تقرر نظام و آرامش و
آسایش مردم سوگند یاد کرده اید. اما نمیخواهم مملکت
بزرگ ما که ساحه آن خیلی وسیع است بدست پسر صغیر

و بی تجربه من بیفتد و دستخوش حوادث گردد شما بیندیشید
 هر که در میان شما عالمتر، مجاهدتر، صالحتر و نود و متر
 باشد آنرا به امور مملکت بگمارید تا شیرازۀ دولت و امور
 مملکت از هم نپاشد. این است آخرین آرزوی من برای
 خیر و صلاح مملکت ما افغانها (یکی از وزرا - او
 فرمانروا از هوش رفت . . . طیب - تمام کرد . .
 . . . موزیک حالتی و زیران و (دیگرها)

(انا لله و انا اليه راجعون)

موزیک

(غلغله مردم) حاجب - امیر رکن الدین سلامت باشن . .
 رکن الدین چه خبر است ؟
 حاجب - وزراً ندما سردفتر و اراکین در بار خواش
 ملاقات را باخواهر بلند اختر تان رضیه دارن
 چه دستور میدهند ؟
 رضیه بامن ؟
 رکن الدین - بیاین !

حاجب - اطاعت میشود (قدمها) تشریف بیا و رید قدم -
 دسته جمعی) همه - سلام به پیشگاه رکن الدین التمش
 و خواهر بلند اختر و نیکو سیر رضیه التمش . . .



سلطان قطب الدين ايبك (٦٠٢ هـ - ق)

Sultan Kotboddine Aibak (1206)



سلطان شمس الدين التتمش (٦٠٧ هـ - ق)

Sultan Chmsuddine Oultatmeche (1210)

رکن الدین - خوش آمدید صفا آور دید
 رضیه - مرحمت کنید . . . بفرمائید . همه - (می نشینند)
 وزیر - جناب منشی شما که شخص بافضیلت و رموز فهم
 هستید معروضه مارا بحضور رکن الدین التمش و خواهر
 پاکیزه گوهرش . . قرأت کنید !
 منشی - اجازه می خواهم ؟
 رکن الدین بفرمائید . !

منشی بحضور امیر رکن الدین بن شمس الدین التمش و خواهرش
 عالی درجات و فخر البنات رضیه التمش بعرض میرسانیم . قبلاً
 پدر بزرگوار شما که درین سرزمین حکمدار بودند هرچه
 کردند مردم گواه و تاریخ شاهد کارنامه های ایشان است تاریخ
 هرچیز را به سینه ما نند گنجینه نگه میدارد ایشان ازین دار
 فانی بسرای جاویدانی شتافتند از نهایت مجبوریست
 رکن الدین برادر کهنتر شما قایم المقام گردید بسیارها این
 موضوع مهم و این مسئله خطیر را میان گذاشته ایم ، البته
 در انجام امور کشوری قدرت و مسئولیت خود را درک
 فرموده اند که خیلی ها دشوار و سنگین است .
 ازینکه مدتی شما از نزدیک همکار و یار و یاور برادر
 والا گهرتان بودید التماس ما اینست تا شخصاً و راساً زمام

امور را بدست گیرید .

همه - ما همه التجار داریم تا این تسنای مارا بپذیرید !
رضیه - از شما ممنون هستم که از روی مسؤولیت ما اندیشی
این پیشنهاد را کردید . اما خاطر نشان میسازم که من و
برادرم به يك عقیده راسخ و خلل ناپذیر کشور محبوب
خود را مستقیماً اداره خواهیم کرد و از شما هم خواهش میکنم
که برای اعتلای این مملکت بزرگ و وسیع بدون در نظر
گرفتن مادیات و هیچ گونه تبعیض کار و کوشش خسته‌گی
ناپذیر بنمایید .

همه - از دل و جان بوطن و مملکت خود و به زمامدار خود
وفادار و استوار می‌مانیم . . .

رکن الدین - حضار محترم دوستان پدر بزرگوارم !
در مدت کوتاهی که حکومت کردم از روی دستور پدرم و
خط مش شان و مشوره شماعالی جنابان و همکاری و راهنمایی
خواهر بافضیلت خود کار کردم و لی من خود اعراف میکنم
که جهان داری و مملکت داری کسار ساده و آسان نیست
من باختیار خود . . زمام مملکت را بدست با کفایت خوه -
خود می‌دهم و یقین کامل دارم که از عهدۀ کارها بخوبی
بدر میشود و نام خاندان التمش را حفظ میکند و من باین

انتخاب بجای راضی و خوشبین هستیم و از صدق دل میگویم
همه - آفرین غرزند از جمند التمش !!

آفرین به این واگذاری و تاج بخشی! شاد باشید که ناراحتی
مارا احساس کردید. و زودتر خود را از وظایف خطیر
کنار نمودید.

رکن الدین - برای خشنودی بیشتر عالی جنا بان. محفل
ساز و سرود برپا کنید !!

موزيك

رضیه - خواجه مهدی غزنوی شما حاضر و ناظر بودید
که وظیفه بزرگ مملکت را بردوش من نتوان
گذاشتن و من نمیتوانم که ذریعه اشخاص احساساتی و
کم علم مملکت را اداره کنم.

شمارا بحیث خواجه بزرگ و صدرالوز را انتخاب کرده ام
آمادگی بگیری و وزرا را انتخاب کنید.

خواجه مهدی - ای حکمدار پساکیزه سرشت و باتدبیر!
هنگامیکه درباره شما جلسات تشکیل گردید من تمام این
جلسات را نظارت و مراقبت میکردم من غیر از شما شخصیت
با کفایت را که این کشور پهناور را اداره کند نیافتم.

در اینجا شخصیت های بزرگی از افغانه موجودند همه با شما از نزدیک همدردی و همکاری خواهند کرد. مطمئن باشید و با طمانیت خاطر کار نامه های شما از نظر هیچ کس پوشیده نیست همه به فضیلت و شخصیت و تقوای شما اطمینان کامل داده اند. . . کامگار و پیروز باشید!

رضیه - ممنون هستم. فردا فرمان شما انشاء و بشما تفویض میگردد

خواجه مهدی - سلطان رضیه سلامت باشن .

موزیک

(ساز و سرود. هندی کلاسیک و افغانی و هلمله مردم)

حاجب - ما لاحظہ تشریف فرما میشوند همه از جا بلند میشوند

رکن الدین - امیدوارم بشما خوش گذشته باشد !

خواجه مهدی - همه چیز بروفق مرام است .

رکن الدین - من مامور شده ام تا فرمان انتصاب خواجه مهدی غزنوی را بحضور صدرالوزرا قرأت کنم .

همه مبارک است .

رکن الدین - عالی جاه خواجه مهدی غزنوی صدرالوزرا شما که در اوقات مختلف در باره سعادت و رفعت مملکت کار های ذیقیمتی را انجام داده اید از نگاه ما پوشیده نیست

بدون کوچکترین اختلاف نظر امور مربوطه را بکمال جدیت و صداقت انجام داده اید ، شمارا بحیث صدرالوزرا انتخاب و بعد ازین به عنوان نظام الملك و ظایف خودرا اشغال نمائید .

همه - مبارك است . . . توفیقات مزید برایتان آرزو میکنیم .
رکن الدین - من این لباس فاخره را خودم بردوش نظام الملك میگذارم (غریو شادمانی موزیک) .
منشی - نظام الملك آرزوی شرفیابی دارد .
رضیه - حاضر شود .

منشی - اطاعت میشود (قدمها)
نظام الملك - حکمدار باوقار با سلامت باشند امروز از اطراف و اکناف مملکت هند مسلمانان و هندوان همه نامه های تهنیت فرستاده اند . که اینک بحضور شما تقدیم میکنم تا در اوقات مساعد از نظر خواهید گذشتاند . وهم عده از سرشناسان مسلمان و اهل هند آرزوی باریابی دارند .

رضیه - منتظر هستم .
نظام به اجازه شما (میروود و بایک عده برمیگردد)
همه - ما برای عرض تبریک شرفیاب شدیم مراتب تهنیت

مارا بپذیرید .

رضیه - بفرمائید . . . مهربانی کنید .

نظام - جهاندار من اجازه بفرمائید بعرض برسانم من دو کار را انجام داده ام یکی اینکه سکه بنام شما ضرب - زده ام (صدای پول) و امروز در حضور مهمانان عالی قدر این سکه ها را از نظر شما میگذرانم .

ملاحظه بفرمائید . در یکطرف نوشته شده (رضیه بنت شمس الدین التمش) و در طرف دیگر سکه ضرب شده سنه جلوس ۶۳۴ هلی

رضیه - هوم خورسند شدم از این سکه هایک یکی به مهمانان عزیز اهدا میکنم .

همه - مبارك است . مبارك است . . .

یکی از حضار - ما خود را خوشبخت و مود میدانیم که برای اولین بار این سکه های پرافتخار نصیب ما شد . . .

نظام - برای نظم امور حربی جناب ملك سيف الدين ايبكى را که انتخاب کرده ایم برای بار یابی حاضر است

رضیه - حاضر شود .

ملك سيف الدين - (وارد میشود) عمر حكمة دار شجاع
ما دراز بیاد .

رضیه - از انتخاب شما خوش شدم نظام الملك .
ملك سيف الدين از هر حیث به این کار مساعد میا شد
فر دا تمام شمشیر بازان و تیر اندازان حاضر شوند . و
به افتخار ملك سيف الدين ایکی در حضور من و
مهمانان من شمشیر بازی و تیراندازی کنند آری مجلس با-
باشکوه ترتیب شود پهلوانان و کسانیکه در کار حرب
مهارت دارند باسوار کاران در حضور ما مسابقه بدهند
این مسابقات باید مختلف برگزار شود .
نظام - اطاعت میشود .

موزيك

رضیه - ازینکه تمام کمبودی های وسایل حربی را ترتیب و
تنظیم نمودید و ما را آسوده خاطر ساختید .
نظام الملك - برای يك مملکت ولو که بیطرف مطلق هم باشد
واوضاع داخل مملکت آن به آرامی و خاطر جمعی و طور
عادی سپری گردد باین هم وسایل مکمل حربی و نظامی
باید تکمیل و ترتیب گردد .

من بحيث مسئول امور حربيه بقرار نظر جهان دار خود
متوجه امور بوده از هرحيث وسايل حربى را آماده
كرده ام .

رضيه - شاد باش نظام الملك باكفايت اين را هم بايد
برايت بگويم افراد اردو بايد از هرحيث آرام و مطمئن
باشند و من شخصاً امور اردو را باخبرى ميكنم .

اين راهم برايت ميگويم تا باخبر باشى كه چند نفر آهنگر
ماهر را احضار نمائى و يك محله را بنام صنعت گران موسوم
و موصوف بسازى تا صنعت آهنگرى ترقى كند و اسلحه
ما عموماً درين محله تهيه گردد .

نظام الملك - حكم دار بادرايت ما . اسلحه كافى اگرچه
داريم از سرزمين آريانا و بلخ بامى يكمده اسلحه سازان
حاضر اند و وسايل شكار ميسازند آنها را تشويق ميكنم
تا درين كار بيش از پيش مجاهدت كنند .

رضيه - كار خوبى را انجام ميدهى نظام الملك ما از تو
خوشنود هستيم . نظام الملك سعادت و سلامتى و خوشنودى
سلطان را ميخواهيم .

رضيه - يكمده جوانان و تير اندازان را كه از جنس لطيف
باشند تحت تربيت بگيرد تا دوش بدوش در ميدان كار و

شکار باجوانان رسیده و مردان کار آژ موده همکار و
همنوا باشند .

نظام الملك !

نظام الملك - من این نظریه عالی را بالاتر از نظریات خود
میدانم ستوده ایست که تاحال این کار صورت نگرفته است
طوری که ملاحظه میفرمائید در لای مکتوبات تهنیت نامه ها
یکعده دختران که در آن مطربان و شاعران و هنرمندان
مختلف از نقاط دور و نزدیک هند موجود است که همه
آنها ورزیده و سنجیده و قابل کاراند .

- رضیه - یکعده دختران را جلب کرده به شناوری و
تیراندازی و نیزه بازی و موسیقی و خیاطی ترغیب میکند و
ویکده سته هنرمندان تشکیل میگردد . و خود سلطان
رضیه که سرآمد سوارکاران و اسپ تازان و تیراندازان
می باشد خودش همه را رهنمائی میکند و به ثمر میرساند .
نظام الملك باشهامت من - امروز شما را تکلیف میدهم که
از امروز اردوی حربی و شئون مختلف نظام و ارسی بفرمائید .

موزیک

جناب مهدی غزنوی نظام‌الملک !

ما از امور حربی و ضربی و زارت حربیه دیدن کردیم .
صنعت گران و اسلحه سازان و تیراندازان و شکارچیان را
دیدم از نظم امور شادمان گردیدیم مملکتی که اسلحه کافی
نمیداشته باشد مانند آن شهبازی است که بی چنگال و
بی منقار باشد و یا به شیر شباقت دارد که مریض و علیل
است و از حمله و دفاع باز مانده است .
ما با کسی سر جنگ نداریم ما میخواهیم که حدود و ثغور
کشور مادر امان باشد ما آرزوی سعادت و سلامتی انواع
بشر را داریم .

که همه مسرور و مسعود باشند هر گاه کسی در مملکت
ماتجاوز کند و یا حقوق هموطنان ما را غصب و قبض نماید
با اسلحه و مشت جواب دندان شکن میدهیم شما هر وقت
متوجه امور خود باشید در زمین و آسمان کشور خود دست
اجانب را موقع ندهید که دراز شود مسعود و موفق باشی
نظام‌الملک (بعد از وصول فرمان نظام‌الملک حضار میشود
رضیه سلطان بحرو بر) .

رضیه - حالا بعضی کمبودیهای کشور رو بتکامل است موضوع آبیاری و کشت و کار اطمینان بخش است چند بازار مختلف تنوع باید ایجاد گردد تامیوه وامتعۀ بازار - های مجاور درین بارار عرضه گردد پیمان های تجارتی عقد شود میوه های این جا به آریانای بزرگ فرستاده شود نهال جلفوزه و دیگر نهالان گرم به مناطق گرم مغربی فرستاده شود همچنان نهال آلو بخارا و دیگر نهال هائیکه درین جا خوب نشو و نما میکند آورده شود اقسام گل هارا باید از آریانایاورید و گل خانه های زیبا تشکیل نمائید .

نظام الملك - اطاعت میشود همه مطابق بدستور حضور تنظیم میگردد .

رضیه - اکنون که بعد از تنظیم امور حربی مجمع هنرمندان مطربان خطاطان مختلط تشکیل گردید حال میخواهم که انجمن شعر او نویسندگان تشکیل گردد .

نظام الملك - علیا جناب !

در تهنیت مقام عالی شما یکعده شعرا اشعار رنگینی سروده اند واقعاً که در باره انجمن شعرا فکری در سابق نشده بود همه شعرا هر جا آواره و در بدر شده اند . نرخ

سخن پائین آمده است شعرا همه متأثر و ناراحت اند حتی اشعار هجویه سروده و به هر جا تعلیق نموده اند .

از دست روزگار و بی ارزشی مقام سخن شکایت ها و کرده اند . از اینکه سلطان ما متوجه این کار شده اند مانند دیگر کارهای حسنه شان این کار هم پسندیده و شایسته ستایش است

رضیه - هفته آینده یکماه شعرای که زبان های دری - پشتو و هندی و ترکی شعر بگویند حاضر شوند :
نظام الملك - اطاعت میشود .

موزيك

رئیس انجمن - ملکه سخن سنج و سخنور ما ازینکه متوجه اوضاع کشور شده اید و اهل ادب و طرب را موقع داده اید همه ممنون و مسرور اند .

صاحب سخنی را که سخن سنج نباشد

مانند ایا زی است که محمود ندارد

مملکتی که شاعر ندارد باین می ماند که گلستان بی بلبل و
ویاچمن بی گل باشد .

ما دیوان خود را بمدح و ثنای پروردگار که خالق کل اشیا
وارض و سماست آراسته کرده ایم .

بعد از آن از وطن محبوب - خود ما که بهشت عنبر سرشت
ماست مزین کرده ایم ترا نه های حماسی و هیجان آور
برای افراد اردو ساخته ایم که آنرا سر دسته شان میخوانند
و شان اردو را دوبالا میکند بعد ازین سلسله اشعار آبدار
شعرای وطن از شکوه و جلال تو، از عدالت تو، از بازخواست
و باخبری تو، از اینکه انجمن ادب سازا تشکیل و تزئین نموده
یاد آوری کرده اند حالا نظر عالیقدر شما را منتظریم !

رضیه بسیار خوب رئیس انجمن اشعار گهربار شما و ادبانه
از نظر گذارش یافت واقعاً که قریحه و طبع شعرای ما خیلی
حساس و باارزش است .

ازینکه باثر تشویق دربار قریحه تان پر شور و پرسوز شده
این همه قابل تذکر است شما کوشش کنید که را جمع به
وطن عزیز خود را جمع به برادری و برابری و مساوات و
عاطفه بشری سخن رانی کنید اشعار دلپسند بسرا نید
کتابخانهها تشکیل کنید کتب قلمی را زیاد کنید . تا ذخایر
ادبی و علمی زیاد شود . بهر مملکت مکاتبات صادر کنند
خطبا طنان و هنرمندان را تشویق کنید تا در حلقه
های تان مربوط گردند انعامات وافر و جامه های فاخر !
ملک الشعراء - منظور حضور عدالت دستگاه ما تعمیل میگردد.

خاطر سلطان ما آسوده باشد شما باین وسیله گنجینه های
معنوی را مملو از سرمایه ادبی میسازید .

رضیه - در يك ماه يکروز برای مشاعره که باموسیقی همراه
وهم نوا باشد تشکیل گردد . مطربان خوش آهنگ باشند
يك جاباشند زیرا سخن که از پامی مانند شعر دست آن را
میگیرد و قتیکه شعر از پا مانند موسیقی آنرا می بردارد و به
وبه معراج و بکمال میرساند .

ملك الشعرا - همین طور است ملكه صا حیدل باید بعرض
برسانم که در کتابخانه خطی دیده شد که بعضی اشعار گهر
بار شما را خطا طأن معروف و طن بخطنهايت زیبا نوشته
و بد یوار کتا بخانه تعلیق و نصب نموده اند و تا آن وقت
نمیدانستیم که سلطان ما طبع شعر دارند خداوند به شما
ملك سخن را هم ارزانی کرده است سلطان مایه زبان
شیرین دری و ملیح ترکی هم شعر می سراید
واقعاً اشعار شما هم استادانه است .

رضیه - بای ! و قتیکه از امور اداری فراغت حاصل میشود
برای من بهترین مشغولیت شعر سرایی است . و بمن بارها
ندیم هایم جرئت کرده اند که چرا تن باز دواج نمیدهی
جواب من این است کسیکه از شعر و موسیقی تمتع میگیرد

از لذات نفسانی و ازدواج بی نیاز است .

ملك الشعراء واقعاً ملكه صاحب سخن ما لذتی که در اشعار لطیف است و کیفیتی که در موسیقی مضمراست در دیگر چیز نیست شمارا خداوند ازین عطیات پوره بهره مند ساخته است گـر شما شاعر هم نمی بودید ازین که قدر اهل سخن میدانید این قدر دانی نام و نشان شمارا جاویدانی و ملکوتی میسازد تا میتوانید اهل ادب و اهل طرب را خوش نگه دارید .

رضیه - من بقدر اهل سخن میدانم سخن گنجینه بی بها و شایگان است .

بهر جا سخن گل کند گوش باش

بحیرت وطن ساز و خاموش باش

اهل ادب و اهل سخن در هر عصر و هر زمان در دلهای درانجمن ها جای داشته اند کارنامه های سلاطین و مبارزین و مجاهدین را همین شعرا و نویسندگان و ارباب قلم و صاحب سخنان زینت میدهند هر گاه شعرا نباشند و برای شان مقام و منزلتی کسی قایل نشود و بدنامی تاریخی متوجه شان میشود . چرا که این گروه صاحب درد و صاحب ادراك قوی اند .
و در عین زمان اندك رنج می باشند .

تاریخ روزگار و عصور و زمان بدست اینها نگاشته و آراسته
و پیراسته میگردد اهل انجمن با تحسین و آفرین جواب میدهند
ملك الشعرا - ما آرزو داریم که اجازه بفرمائید که اشعار
آبدار تان را منشی خاص و مطربه تان با صوت دل پذیری
بشنوایند تا ما آنرا سرلوحه و سر دفتر و دیباچه دیوان
خود بسازیم .

رضیه - من هدایت داده ام که فردا این نظریه عملی گردد
و برای شعرا و هنرمندان تحایف لازم اعطا خواهد شد
موزیک و توقف

نا دیده رخسار چو مردم چشم
کردیم درون دیده جایش
من نام ترا شنیده میدارم دوست
نا دیده ترا چو دیده میدارم دوست
غلطیدن نور رخ خورشید جز اینکه
بسمل شده تیغ نگاه غضب ماست
از ماست که بر ماست چه تقصیر دل زار
آن کشته انداز غم بی سبب ماست
باز شیرین منه در راه الفت گام خویش
هان ولی نشنیده باشی قصه فرهاد را؟

« « « موزيك « « « »

نظام الملك - همه اهل دربار حاضر و منتظر هدایت اند :
ملکه جهانگیر ما !

رضیه - نظام الملك طیبیان از علاج درد بیدرمان من عاجز گردیده اند. و دردمن درد وطن بود از هموطن بود و این رنج را گنج میدانم با خود میبرم ارماتهای زیادی برای ارتقای کشور خود داشتم تاجائیکه قدرت و توان داشتم جان کنی و جان فشانی نمودم و اوضاع مملکت اکنون سر و صورت گرفته است مناسبات ما با همسایگان دور و نزدیک بهتر شده است حالا خاطر من تا حدی جمع گردیده است من میروم ملك خود را و شمارا بخداوند میسپارم نظام الملك ! برای اولین بار اشك روی مژه های تان می رقصد .

رضیه - لطفاً بگوئید دیوان اشعار مرا بیاورند
منشی دیوان اشعار آن را آورده بحضورش تقدیم میکند .
واو سرو آخر آن را دیده به مهر دل نشین خود آنرا مزین ساخته به ملك الشعرا تقدیم میکند !

رضیه . این یادگار مراد در خزینه انجمن بگذارید قلم مقبول خود را که از پرتاوس است و مرصع کاری است آنرا یکی از شعرا می بخشد برای اهل ادب کتب و لباس های فاخره اعطا

میکند اسباب و آلات طرب و موسیقی سلطنتی را به هنرمندان
 ماهر میبخشد کلید شهر را به نظام الملك میدهد بهند یمان
 و ملا زمان خود لباسهای فاخره میبخشد و میگوید و تمام
 اموال و املاك شخصی من بعضی موقوفه باشد و بعضی را
 به اشخاص مستحق بدهید من از عدم دست خالی آمده‌ام دل پر
 چشم پر نرم و دست تهی میروم (میمیرد) .

تا بود گفتگو سخنم نا تمام بود
 نازم بخامشی که سخن را تمام کرد

تبصره :- ازینکه میگویند بالاخره ازدواج کرد جیام شهادت
 را نوشید . نویسندگان و محققین و مورخین و مؤلفین به
 عبارات مختلف درین باره سخن زده اند . بنده فقط و فقط
 درباره موضوعات مملکت داری و مردم داری و شهادت
 و ادب آن حرف زده‌ام و این داستان موثر بنام این
 جانب از رادیو افغانستان برود کاست شده است .

سوانح مختصر غلام حبیب نوابی

در مکاتب سرای خواجہ کوہدامن و قرہ باغ

بامیان معلم و سرمعلم

مصحح ، سرمحرر روزنامہ اصلاح

عضو نشراتی دا خلی ، عضو انجمن تہذیب

محرر و معاون مجلہ ژوندون

محرر روزنامہ ہیواد

معاون و کفیل جریدہ اتحاد بغلان

معاون و کفیل جریدہ ولس

مؤسس و مدیر جریدہ آئینہ

معاون و مدیر روزنامہ بدخشان

مدیر مجلہ پشتون ژغ

مدیر نشرات مستقل انیس

مدیر فاکلور و ادبیات محلی

مدیر راپورتر های انیس

مدیر عمومی اوقاف بلخ

مدیر عمومی اوقاف هرات

عضو و مدیر آریانا دایرة المعارف

مدیر جریدہ کلی (دهکده)

مدیر جریدہ دیوہ - جوزجان

مدیر مجلہ بربد

مدیر روزنامہ بیدار بلخ

عضویت های افتخاری

سره میاشت

پشتو تولنه

مسافرتها :

عربستان سعودی

اتحاد شوروی

مدال و جوایز:

مدال از اطلاعات و کلتور

جایزه ادبی مطبوعاتی افغانی

جایزه ادبی عربستان سعودی

جایزه ادبی از رادیو قاهره

جایزه ادبی از رادیو تاشکند

جایزه ادبی از رادیو دو شنبه

جایزه ادبی از رادیو هند

مؤلف بدون و مرتب و مصحح و گردآورنده و ناشر
چندین کتاب و رسائل و داستان های سجع و ثقه و طنی محلی
نویسنده و شاعر صدها مقالات اجتماعی و ادبی و
انتقادی و انتباهی دری و پشتو تحقیقات درباره
لهجه های ملی و محلی و جامع ضرب المثل ها چاربتی ها
لندی ها و غیره موضوعات حیاتی



بعضی آثار مطبوع نگارنده

استاد قاسم افغان

دو شاعر همطبع

حکیم انوری

شیرخان

محبوبه هروی

رابعه بلخی

عایشه درانی

گلپیز

گل‌های خیال

رساله زن

سالنگ

سلطان‌ه رضیه

تصویر روی جلد از یوسف کهزاد - خط از محمد افضل ناظم

مهتمم: محسن حسن «شمع»

طبع مطبعه ملی - قیمت (۳۰) افغانی

بعضی آثار مؤلف که آماده چاپ است

عبایشه درانی طبع ثانی	زرغونه
مخفی بدخشی	کابل قدیم
کودکان در نظر بزرگان	تاج النسوان
زیب النساء کورگانی	تسلی - اثر (منظوم و مثنوی پشوا)
روان پروان کفن پوش	ام معصومه
مهستی	سرگذشت مولینا جلال الدین بلخی
گوهر شاد	ابونصر فارابی
فاطمه بلخی	ستاره (ما در بو علی سینا)
فریده بلخی	ابوالمطیع بلخی
گوهر خاتون	شقیق بلخی
مزارات افغانستان	احمد خضرویه
ملالی	کوهدامن

رساله

DS

459

929

1357

تاریخچه مختصر لیسه سلطان ر

بتاریخ ۵ ثور ۱۳۲۹ مکتبی بنام سلطان رضیه بسویہ ابتدا

مزار شریف تاسیس گردید، در سال ۱۳۳۴ اولین

از آنجا فارغ گردیدند در سال ۱۳۳۵ به متوسطه ارتقا یافت.

در سال ۱۳۳۷ یکعده متعلمات از آنجا فارغ گردیدند.

در سال ۱۳۴۰ صنف ده تشکیل شد.

و در سال ۱۳۴۴ اولین دسته فارغان بکلوریا پاس تحویل جامعه

گردید این لیسه یکی از لیسه های نامدار و شاندار نسوان بلخ است

و بسی شاگردان ممتاز دارد درین لیسه کتابخانه مختصر و منظمی

موجود است و متعلمات این لیسه یک جریده قلمی هفتگی

می نویسند و در دهلیز لیسه نصب میکنند که از هر حیث قابل

ستایش است شاگردان لیسه با اثر توجه استادان لایق و فایق

آن در شاعری و نقاشی و رسامی و خطاطی و صنایع مستظرفه

قدرت و استعداد خوبی دارند ذوق و سلیقه و آداب معاشرت

شان سزاوار تحسین است نگارنده این داستان سرگذشت

مؤثر و مهیج سلطانه رضیه را که از زنان دانشمند و خردمند ماست

بدختران بلخ و سمنگان عموماً و به معلمات و متعلمات سلطانه

رضیه خصوصاً اهدا کردم تا از خصوصیت و شخصیت این زن

برجسته که همه دختران معنوی اویندا استفاده کنند.